

قرآن مبین

(۳۴)

سوره بلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره بلد

الصَّادِق (عليه السلام): مَنْ كَانَ قِرَاءَتُهُ فِي قَرِيضَةٍ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ كَانَ فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا أَنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ وَكَانَ فِي الْآخِرَةِ مَعْرُوفًا أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ مَكَانًا وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۱۲ ثواب الأعمال، ص ۱۲۳

امام صادق (عليه السلام): هر که در نماز واجبش سوره‌ی لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ را بخواند، در دنیا در شمار نیکوکاران شناخته شود، و در آخرت از کسانی شناخته شود که در درگاه خداوند مقام و منزلتی دارند، و در روز قیامت در زمره‌ی همراهان پیامبران و شهیدان و نیکوکاران شود.

آیات ۱ تا ۴:

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۱ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ۲ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۴

به این شهر سوگند می‌خورم. در حالی که تو در این شهر ساکن هستی. سوگند به پدر و فرزندی که زاده است. بی‌گمان انسان را در رنج و سختی آفریده‌ایم.

حل:

مقایس: له فروع كثيرة و مسائل، و أصلها كلها عندی فتح الشئ، لا يشد عنه شيء.

التحقيق: هو رفع العقد و الحرمة.

(در آیه) يراد الفتح و رفع المحدودية و الممنوعة، و انزال القوم برفع الحدود اللازمة.

کبد:

مقایس: يدل على شدة في شيء و قوة.

التحقيق: هو تحمل المشقة و تحمل زحمة.

مرحوم مصطفوی در کتاب شریف التحقيق بحث مبسوطی را ذیل واژه‌ی کبد در سوره‌ی بلد دارند، که تصویر متن ایشان ضمیمه می‌شود:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ - ٩٠ / ٤.

الكَبَدُ كالتَّعَبُ مصدر بمعنى التحمُّل للتعب والعمل بالمشقة.

وأما كون خلق الإنسان في كبد: فإنَّ الإنسان مخلوق على كَيْفِيَّةٍ خاصَّة رَكَّب من موادَّ عالم الطبيعة ومن نفخة من عالم الروحانيَّة، وله استعداد العروج إلى مقامات عالية.

وكَلِّمَا كانت القوى الاستعداديَّة في شيء كثيرة، ومقتضيات البلوغ إلى المراتب الكماليَّة قويَّة: فلا بدَّ في مقام السير إلى الكمال وتحصيل مراتب الفعليَّة، من المجاهدة والسعي البليغ وتحمُّل المشاقِّ في رفع الموانع الموجودة والحادثة.

ومن المكابدة المستمرة للإنسان: احتياجه إلى تأمين جهات الحوائج البدنيَّة، وجهات روحانيَّة لازمة، فلا بدَّ من نظم واعتدال ورعاية جهات توجب الإئتلاف بينهما وتأدية حقوق الجانبين.

وإلى هذا المعنى يشار في:

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ - ٢٩ / ٦.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فُتْلَاقِيهِ - ٨٤ / ٦.

فَلذَلِكَ فَادِعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ - ٤٢ / ١٥.

ففسير الإنسان في حياته: هو البلوغ إلى أقصى مراتب الكمالات الروحانيَّة، والنيل إلى كسب المعارف والحقائق الإلهيَّة، وهذا السير إنما يتحصَّل ويتيسَّر بمركب البدن، بأن يُجعل البدن وقواه وسيلة للسلوك إلى المقصد، ولا يصحَّ صرف الأيَّام في تأمين البدن الفاني الذي هو المركب والوسيلة، والغفلة عن السير والمرحلة المقصودة الإنسانيَّة.



سوره‌ی بلد با سوگند آغاز می‌شود. سوگند در ابتدای سوره نشان‌دهنده‌ی جواب قسم معرفتی است که حائز اهمیت است. مراد از هذا البلد به قرینه‌ی آیه‌ی بعدی که می‌فرماید شهری که تو در آن ساکن هستی، مکه است. مکه همواره شهری مقدّس بوده است. تقدّسی که از زمان حضرت ابراهیم آغاز شد، و در زمان پیامبر اکرم به اوج خود رسید.

وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ، این آیه لطافتی شیرین دارد. گویا خداوند تقدّس مکه را به جهت وجود مبارک پیامبر اکرم که در آن ساکن هستند می‌داند.

وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ، بهترین احتمالی که در تطبیق مصداق والد و ولد می‌توان داد، تطبیقی است که مرحوم علامه در المیزان بیان کرده‌اند. ایشان والد را حضرت ابراهیم، و ولد را حضرت اسماعیل می‌دانند. جهت آن را ارتباطی که با مکه داشتند بیان می‌کند. نمی‌توان پدر و فرزند را جدای از سیاق دو آیه‌ی ابتدایی معنا نمود. این پدر و فرزند بودند که کعبه را بنا نهادند. در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۷ آمد: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. با ترجیح این قول، از بیان دیگر اقوال پرهیز می‌کنیم.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ، این آیه جواب قسم است؛ و مطلب بسیار مهمی را برای انسان روشن می‌نماید، که نگاه انسان به دنیا را می‌تواند عوض کند. اهمیت این گزاره باعث شد تا با سوگند مشایعت شود.

اقتضای زندگی در عالم ماده سختی و رنج است. هر خوشی که در عالم ماده فرض شود، یا قرین با رنجی است، یا نهایتش رنجی نهفته است. این مطلب بر هر اهل فهم و عقل کاملاً روشن و برهانی است. مثال‌های این گزاره تمام زندگی انسان است؛ اندکی تأمل، صحت آن را روشن می‌کند. در این میان یک راه برای رهایی از این رنج و سختی وجود دارد؛ که تغییر نگاه انسان به دنیا می‌باشد. دقت بفرمایید.

نکته‌ی مهم و ادقّ دیگری که لازم است درباره‌ی کریمه بیان شود این است که می‌توان رنج را دو نوع دانست: رنج ذاتی و عرضی. ابتدا رنج عرضی را بیان کنیم: انسان در طول حیاتش با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌شود؛ مانند بیماری،

تنگدستی، حوادث طبیعی، و ... هیچ کس نیست که در طول زندگیش با این مشکلات که رنج‌های فراوانی به همراه دارند مواجه نشود. این‌ها را رنج عرضی نامیدم. در عین حال انسان با رنج دیگری عجین و همراه است که آن را ذاتی نامیدم. مراد این است که اقتضای ورود به عالم ماده، با توجه به اتصال دائمی انسان به حقیقت همراه رنج است. با زبانی ساده تنها وقتی انسان آرامش و رهایی را تجربه خواهد کرد که خود را در دریای بیکران الهی غرق و غوطه‌ور مشاهده کند. اما اقتضای زندگی مادی او را از این حقیقت دور کرده، و هر لحظه که بر عمرش می‌گذرد دورتر هم خواهد کرد. برای این‌که بتواند به درک حقیقت خود که حقیقت هستی است برسد ناچار است در زندگی مادی به تعادل برسد. از رسیدن به تعادل برای ذهنی فارغ و متمرکز هیچ گریزی نیست. مراد از تعادل، تعادلی مستمر در خوراک، پوشاک، شغل و ... است. در عین حال انسان حریص و دنبال کمال است. به همین جهت دائماً از این تعادل خارج شده، و دنبال تجربه‌های جدیدی در مسیر زندگی است. هر میزان که از تعادل خارج می‌شود و در دنیا پیش می‌رود، از درک حقیقت دورتر می‌شود. این دوری در او به شکل رنج و ناامیدی خود را نشان می‌دهد (برای درک این مفهوم می‌توان از دغدغه‌ها و دلوپسی‌های اساسی که در روان‌درمانی اگزیستانسیال مطرح شده است کمک گرفت). این رنج ذاتی است و تا زمانی که با حفظ تعادل در زندگی مادی، برای درک حقیقت هم‌تش واحد نگردد ادامه دارد. به نظر می‌رسد آیه اشاره‌ای روشن به این نوع سختی و رنج دارد. رنج‌های عارضی اخصاً از رنجی است که در کریمه بیان شده است.

آیات ۶ تا ۱۰:

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۚ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ۚ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۚ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۚ ۸ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ۚ ۹ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۚ ۱۰

آیا می‌پندارد هرگز کسی بر او چیره نخواهد بود؟! (با تبختر) می‌گوید: اموال بسیاری خرج کردم. خیال می‌کند کسی او را نمی‌بیند؟! مگر به او دو چشم ندادیم. و (هم‌چنین) زبان و دو لب؟ و دو راه در پیش رویش قرار دادیم.

نجد:

التحقيق: الواضح المتبين المرتفع مادياً أو معنوياً.

منابع اهل سنت شأن نزول‌های مختلفی برای این آیات بیان کرده‌اند. به این جهت که اتفاق و ترجیحی در شأن نزول‌های مذکور وجود ندارد از نقل آن‌ها خودداری می‌کنیم.

این آیات فارغ از این‌که درباره‌ی شخص خاصی باشد یا نه، درباره‌ی هر متکبری صادق است. شخصی که گمان می‌کند هیچ اراده و قدرتی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. خود را مرکز عالم می‌داند، و هیچ کس را برتر از خود نمی‌بیند. تکیه‌اش به اموال بسیاری است که جمع کرده است. و در عین حال ممکن است برای اثبات خود اتفاق زیادی هم کرده باشد. او نمی‌فهمد که عالم صاحب دارد؛ ناظر همیشگی دارد. نمی‌داند که خداوند به قلب و حال او آگاه است؟! خدایی که او را آفرید، چشم، زبان، لب و ... عطا کرد. همه‌ی اجزایش را موزون و مستوی خلق نمود. و همواره دو راه در پیش رویش قرار داد. چنان‌که در سوره‌ی شمس بیانش گذشت: وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.

مرحوم علامه در المیزان می‌فرماید آیات ۸ تا ۱۰ حجّتی بر آیه‌ی أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ است؛ کلام نیکویی است.

روایات:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ... أَوْ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ قَالَ فِي فُسَادٍ كَانَ فِي نَفْسِهِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۱۸ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۱

حسین بن ابی یعقوب از امام باقر (علیه السلام) در مورد آیهی «أَوْ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» نقل می کند که فرمود: «خیال می کند کسی از فساد ضمیر و دلش خبر ندارد».

السَّجَاد (عليه السلام): فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَتَفَكَّرُوا وَاعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً قَدْ عَرَفْتُمْ نَفْسَهُ وَبَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ فِيهِ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ وَحُجَّتُهُ وَآمَنَالَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَقَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ فَقَالَ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ* وَلِسَانًا* وَشَفَتَيْنِ* وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَهَذِهِ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تُكَلِّانَ إِلَّا عَلَيْهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۲۰ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۸ / تحف العقول، ص ۲۷۲

امام سجّاد (علیه السلام): از خدا بپرهیزید بندگان خدا! و برای کاری که خلق شده‌اید، بیاندیشید و عمل کنید. خداوند شما را بیهوده نیافریده و نه رهایتان خواهد کرد، خود را معرفی نموده و پیامبران (علیهم السلام) را فرستاده و کتاب خود را نازل کرده، در آن حلال و حرام را بیان نموده و حجّت‌ها و امثال را توضیح داده، پرهیزکاری کنید! خداوند بر شما استدلال نموده و فرموده است: أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ، وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ، وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ.

آیات ۱۱ تا ۱۶:

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ ۱۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝ ۱۲ فَكُ رَقَبَةً ۝ ۱۳ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ ۱۴ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ ۱۵ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝ ۱۶

اما از آن گردنه‌ی مهم عبور نکرد. و چه دانی که عقبه چیست! آزاد کردن بنده‌ای است. یا اطعام کردنی در روزی سخت و دشوار. به یتیمی از نزدیکان. یا مسکینی زمین گیرشده.

قحم:

مقایس: يدلّ على تورّد الشئ بأدنى جفاء و اقدام.

التحقيق: هو الورود على شئ بشدة و مشقة، ففيه قيدان: الورود، و وجود المشقة و الشدة.

عقبه:

التحقيق: ما يكون في عقب شئ و ظهره متّصلاً به، و العقب يختلف بالموضوعات، فالعقب في الجبل هو المرقى فيه صعوبة و هو الطريق الى الصعود و الترقى الى الجبل.

سغب:

مقایس: يدلّ على الجوع.

التحقيق: هو الجوع الشّدید مع انتفاء الموادّ الغذائية في ذلك المحيط و الناس في مضيقه.

فهم این آیات نیازمند دقّت و تأمل است. شیرازه‌ی آن عقبه است. درک معنای عقبه دشوار است، چنان‌که بیان شده است:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ! معنای واژه روشن است، اما تطبیق آن ساده نیست. واژه‌ی عقبه به معنای گردنه‌ای است که عبور از

آن دشوار است. در مسیر کوه بعضی مسیرها راحت و هموار هستند، اما برخی دشوار و صعبند، عرب به آن عقبه

می‌گوید. برای فهم معنای عقبه از مثال‌هایی که در آیات بعدی زده شده است کمک می‌گیریم. دو تطبیق برای عقبه در آیات بعدی آمده است: آزاد کردن بنده، و اطعام کردن یتیم و مسکین. هر دوی این‌ها در گذشتن از مال مشترکند. در لسان مردم این جمله مشهور است که جانم را بگیر، مالم را نه! دقت در احوالات خود و دیگران به خوبی نمایان می‌کند که گذشتن از مال بسیار دشوار است. انسان چنان به اموالش چسبیده است که گاه سر اندکی چه نزاع‌هایی که نمی‌کند. گذشتن از مال راهی روشن برای ریشه‌کن کردن محبت به دنیا است. بر عاقل پوشیده نیست که تا محبت دنیا از قلب خارج نشود، راه خدا را نمی‌توان رفت. بنابراین عقبه قطع تعلق به دنیا است. در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۲ آمد: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. این کریمه کلید بسیار مهمی در سلوک انسان است. تا انسان آن‌چه را دوست می‌دارد و به آن تعلق دارد نبخشد، به هیچ خیری نخواهد رسید. راه خیر بر انسان بسته است، مگر این‌که از تعلقاتش چشم‌پوشد. در عین حال مهم این است که از آن‌چه دوست دارد بگذرد؛ نه از اموالی که دیگر به کارش نمی‌آید. لباس مستعمل، وسایل خانه‌ی استفاده شده و بدون کاربرد، غذای مانده و ... انفاق نیست؛ فقط آرام کردن وجدان است!

إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ؛ مسغبه روزگاری است که گرانی است، و تأمین مایحتاج اولیه برای عموم مردم دشوار است. اطعام همواره نیکو است، اما در روزگار سخت، دشوارتر است. چرا که انسان خود گرفتار است. در این حال با هم خوردن و زندگی کردن کار انسان الهی است. پیامبر مهربان در مهاجرت از مکه به مدینه، مهاجران را با انصار برادر کردند، و مهاجران مهمان انصار شدند، و با هم زندگی کردند. این عمل چه تأثیر شگرفی در رشد معنوی آن‌ها داشت.

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ؛ رسیدگی به یتیمی مراد است که نزدیک انسان باشد، حال از خویشان انسان باشد یا نه. بسیار پیش می‌آید که انسان در فلان خیریه به ایتم کمک می‌کند، اما در نزدیکی او یتیمی است که فراموش کرده است.

مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ؛ مراد مسکینی است که به خاک افتاده، و زمین گیر شده است.

روایات:

۱. الصادق (علیه السلام): أَفِيدُكَ حَرْفًا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا قَوْلُهُ تَعَالَى فَكُ رَقَبَةً إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَكُ رِقَابَكُمْ مِنَ النَّارِ بَوْلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَنْتُمْ صَفْوَةُ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَأْتِي بِذُنُوبٍ مِثْلِ رَمْلِ عَالِجٍ لَشَفَعْنَا فِيهِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى فَلَكُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۲۴ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۲۵

امام صادق (علیه السلام): برایت حرفی می‌زنم که بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است باشد. در این آیه می‌فرماید: فَكُ رَقَبَةً خداوند شما را از آتش جهنم به واسطه‌ی ولایت ما رها کنید. شما برگزیده‌ی خدا باشید. اگر مردی از شما با گناهی به اندازه انبوهی رمل به محشر آید، ما شفیع او خواهیم بود نزد خداوند. شما را بشارت باد در دنیا و آخرت. تغییری در کلمات خدا نیست، این است آن رستگاری بزرگ.

۲. الباقر (علیه السلام): فَكُ رَقَبَةً النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِيدُ النَّارِ مَا خَلَا نَحْنُ وَشِيعَتَنَا فَكُ اللَّهُ رِقَابَهُمْ مِنَ النَّارِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۲۶ المناقب، ج ۲، ص ۱۵۵

امام باقر (علیه السلام): فَكُ رَقَبَةً، مردم همگی بنده‌ی دوزخند به جز ما و شیعیان ما که خداوند گردن‌های ایشان را از دوزخ رهایی می‌بخشد.

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَالَ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّعْبَانَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ إِطْعَامُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ، أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ.

الکافی، ج ۲، ص ۲۰۱ / وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۰۹

از عبدالله بن میمون قدّاح روایت شده است: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرکس مؤمنی را سیر گرداند، پاداش و ثواب او را در قیامت هیچ کس از آفریدگان خدا و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی جز پروردگار عالمین کسی نمی داند. بعد فرمود: «از اسباب آمرزش، طعام دادن مسلمان در روز سختی است. چنانچه خدای تعالی می فرماید: أَوْ إِطْعَامُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ، یا خورانیدن طعام یتیمی را که خویشاوند است یا تهیدستی را که نیازمند است در روز گرسنگی است».

۴. مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ أَخْبَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) أَنِّي أَصَبْتُ بِابْنَيْنِ وَبَقِيَ لِي بَنِيٌّ صَغِيرٌ فَقَالَ تَصَدَّقْ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ حِينَ حَضَرَ قِيَامِي مَرُّ الصَّبِيِّ فَلْيَتَصَدَّقْ بِيَدِهِ بِالْكَسْرَةِ وَالْقَبْضَةِ وَالشَّيْءِ وَإِنْ قَلَّ فَإِنْ كُلَّ شَيْءٍ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَإِنْ قَلَّ بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النَّبِيُّ فِيهِ عَظِيمٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ وَقَالَ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّرْ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَامُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ كُلَّ أَحَدٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى فِكْرِ رَقَبَةٍ فَجَعَلَ إِطْعَامَ الْيَتِيمِ وَالْمُسْكِينِ مِثْلَ ذَلِكَ تَصَدَّقْ عَنْهُ.

الکافی، ج ۴، ص ۴ / وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۶

محمد بن عمر بن یزید گوید: به امام رضا (علیه السلام) خبر دادم که دو پسر را از دست داده ام و پسری کوچک برایم به جا مانده است. ایشان فرمود: «برایش صدقه بده». وقتی خواستم به راه افتم، حضرت (علیه السلام) فرمود: «آن پسر را با خود ببر تا با دست خودش صدقه بدهد، هر چند تکه ای نان یا مشی از خوردنی یا هر چیز اندک دیگری باشد؛ زیرا هر

آنچه که در راه خداوند داده شود گرچه اندک باشد پس از اینکه نیت پاک شود بسی بزرگ است، خداوند عزوجل می‌فرماید: پس هر کس ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند! (زلزال/ ۸-۷). و نیز فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُ رَقَبَةً، أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ، يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ، أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ، خداوند عزوجل دانست که همه‌ی افراد توانایی آزاد کردن بنده را ندارند، از این‌رو سیر کردن یتیم و بینوا را همچون آزاد کردن بنده، صدقه‌ای از برای آن قرار دارد».

آیات ۱۷ تا ۲۰:

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ ۱۷ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ ۱۸ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ
الْمَشْأَمَةِ ۝ ۱۹ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ۝ ۲۰

تا از کسانی باشد که ایمان آورده، و یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. اینان اصحاب یمینند. و کسانی که به
آیات ما کافر شدند، اهل شقاوتند. آتش آنها را دربر خواهد گرفت.

اگر راه خدا را آغاز کرد، و از تعلقاتش دل کند، از اهل ایمان می‌گردد. خداوند مؤمنین را سفارش می‌کند که یکدیگر را
به صبر و مهربانی دعوت کنند. مؤمنین باید در کنار هم باشند، و از یکدیگر مراقبت کنند. رحمت به یکدیگر همان
مهربانی با خلق است. در مقابل اهل ایمان، کافرانند؛ آنها اهل شقاوتند. آتشی آنها را احاطه کرده است. این آتش
هم‌اکنون نیز آنها را در بر گرفته‌است.